

دکتر

حُسَيْنُ عَلِي مَحْفُوظ

و کتابخانه‌اش

نقد و بررسی کتاب

جويا جهانبخش



عَلَامَةُ الْعِرَاقِ الدُّكْتُورُ حُسَيْنُ عَلِي مَحْفُوظٌ وَ مُقَدِّمَتُهُ لِكِتَابِ الْكَافِي،
مُحَمَّدُ الْحُسُونُ، ط: ١، قُمْ الْمَقْدَسَةُ وَ النَّجْفُ الْأَشْرَفُ: مَرْكَزُ الْأَبْحَاثِ
الْعَقَائِدِيَّةِ، ١٤٣٦ هـ. ق.

کتاب کوچکِ عَلَامَةُ الْعِرَاقِ الدُّكْتُورُ حُسَيْنُ عَلِي مَحْفُوظٌ وَ مُقَدِّمَتُهُ
لِكِتَابِ الْكَافِي، تَأْلِيفُ شَيْخِ مُحَمَّدِ حُسُونٍ، نَخْسْتِينَ مَنَشُورَهُ از سِلْسِلَةُ
مَنَشُورَاتِ «مَكْتَبَةُ الدُّكْتُورِ حُسَيْنِ عَلِي مَحْفُوظِ» است که به مناسبتِ
افتتاح کتابخانه دکتر حُسَيْنِ عَلِي مَحْفُوظِ در شهر مقدس کاظمین
عِرَاقِ مَنْتَشِرْ گردیده، و اگرچه از برای بازگفتِ احوالِ آن دانشی مَرْدِ بزرگ
و خدمتگزارِ سَخْتِکُوشِ میراثِ مکتوبِ اِسلامیان، گامی خُرد در شمار
می آید، بهانه‌ای نیکوبه دست می‌دهد تا - از رَهْگُذَرِ تَصَفُّحِ آن - یاد
یکی از عَشَاقِ راستینِ کتاب و فرهنگ و دانش تجدید گردد و کیست
که نداند در این «خُشکسالیِ دین و قَحْطِ دانش»^۱ چنین بهانه‌ها را چه
اندازه باید مَعْتَمَد داشت؟!؟

۱. آنزوری فرمود - و چه نیکو فرمود! -:

... دور، دور خُشکسالیِ دین و قَحْطِ دانشست چند گویی: فُتْحِ بَابِ کُوبَارَانِی کُجَاسْتِ؟!؟
من تورا بِنَمائِمِ اندر حال، صَد بوجهِلِ جَهْلِ! گَر مُسَلِمَانِی مَرَاثِمَایِ سَلَمَانِی کُجَاسْتِ؟!؟

چکیده: کتاب علامه العراق الدكتور حسین علی محفوظ
و مقدمته لکتاب الکافی، تألیف محمد حسون، نخستین
منشوره از سلسله منشورات «مکتبه الدكتور حسین علی
محفوظ» است که به مناسبت افتتاح کتابخانه ایشان در
شهر کاظمین عراق منتشر گردیده است. نویسنده در نوشتار
حاضر ابتدا پیرامون خاندان و زندگی نامه حسین علی
محفوظ و کتاب متنبی و سعدی وی، اطلاعاتی بیان می‌دارد.
سپس، با ذکر نام بعضی آثار چاپ شده محفوظ، اهمیت
کتابخانه او را مورد مذاقه قرار می‌دهد. در نهایت، به کتاب
علامه العراق الدكتور حسین علی محفوظ و مقدمته لکتاب
الکافی، تألیف محمد حسون اشاره می‌نماید.

کلیدواژه: کتاب علامه العراق الدكتور حسین علی محفوظ و
مقدمته لکتاب الکافی، محمد حسون، حسین علی محفوظ.

مرد آدب و فرهنگ

علامه فرزانه و دانشمند جامع‌الاطراف بسیارکوش، مرحوم دکتر حسین علی محفوظ، برخاسته از خاندانی است عریق و عتیق.

خاندان محفوظ از خاندانهای شاخص و ریشه‌دار عرب به شمار می‌رود. تبار خاندان محفوظ، چه در عراق و چه در لبنان، به شخصیتی جلیل از علمای قدیم شیعه منتهی می‌شود که در سده هفتم هجری در عراق می‌زیسته است. وی، «شمس‌الدین ابومحمد محفوظ بن وشاح^۲ بن محمد آسدی حلی» است که وفاتش را به سال ۶۹۰ ه. ق. گفته اند. «محفوظ بن وشاح» یکی از فقیهان و ادیبان برجسته روزگار خود به شمار می‌رفته است و زاد و روید وی که از دیرباز در جبل عامل لبنان و شهرهای کاظمین و جله و کربلاء و بصره عراق می‌زیسته‌اند، به نام «آل محفوظ» و «بنی وشاح» شهرت دارند. این خاندان از روزگار محقق حلی (ف: ۶۷۶ ه. ق.) تاکنون به علم و فضل و آدب آوازه مندند. (نگر: ص ۳۳ - ۳۶).

شادروان دکتر حسین علی محفوظ، در آرزوهای، در ستایش این خاندان و تبار چنین گفته است:

و آل محفوظ بنو وشاح
 ذووا السننا و النسب الوضاح
 أئمة الآداب و العلوم
 و أبهر الفطنة و الفهوم
 نسبنا المسلسل المحفوظی
 معنعن فی لوجنا المحفوظ
 سلسله عالیة الإسناد
 موصولة الآباء و الأجداد
 سمط حوی فرائد القلائد
 یروی الفخار ولد عن والد...
 (ص ۳۶).

همچنین باز در وصف این خاندان شروده است:

بیت قدیم خدم العلوما
 و قوّم العقول و الفهوما
 و کلّهم علامّة أديب
 مُحَقِّقٌ مُدَقِّقٌ أریب

بَحْرُ كَمَالٍ وَ سَحَابُ فَضْلِ
 وَعَاءُ حِكْمَةٍ وَ ظَرْفُ نُبْلِ
 (ص ۵۳).

شیخ حسین محفوظ عاملی هرملی (ف: ۱۲۶۲ ه. ق.)، یکی از اعلام این خاندان است که در اواخر سده دوازدهم هجری از هرمل (در لبنان) به شهر مقدس کاظمین آمد و در این شهر رحل اقامت افکند. این شیخ حسین محفوظ را که در حرم مطهر کاظمین - علیهما السلام - امام جماعت بود، در جمع زهد و عبادت و فضل و فقاهاست و پارسائی، یگانه روزگار خویش قلم داده‌اند و شیخ مرتضیٰ أنصاری - رفع الله درجته - در مکتوبی، از وی با عنوان «سلمان زمانه و آبی دَرَّ آوانه» یاد فرموده است. (نگر: ص ۳۴ و ۳۵).

شادروان دکتر حسین علی محفوظ، از نوادگان همین مرد است. او پسر شیخ علی محفوظ (ف: ۱۳۵۵ ه. ق.)، و او پسر شیخ محمدجواد محفوظ (۱۲۸۱ - ۱۳۵۸ ه. ق.)، و او پسر شیخ موسیٰ محفوظ (ف: ۱۳۲۰ ه. ق.)، و او پسر همان شیخ حسین محفوظ پیشگفته (ف: ۱۲۶۲ ه. ق.) است. (نگر: ص ۳۵).

خود استاد دکتر محفوظ، در آرزوهای، گفته است:

قال سلیل النسب الصراح
 من آل محفوظ بنی وشاح
 أبوعلی الحسین بن علی
 ابن محمد الجواد الأفصل
 ابن الخلاجل^۴ التقی موسی
 الوارث البذور و الشموسا
 ابن الحسین^۵ بن علی الأمجد
 ابن محمد کریم المخید
 (ص ۵۲).

شادروان دکتر حسین علی محفوظ در همان شهر مقدس کاظمین، در محله الشیوخ، زاده شد. ولادت او در روز دوشنبه ۲۰ شوال سال ۱۳۴۴ ه. ق. (۳ آتیار ۱۹۲۶ م.) بخ داد. (نگر: ص ۳۷). خود او، در آرزوهای، گفته است:

وُلِدْتُ حِينَ اِتَّفَعَ النَّهَارُ
 زَادَ الصُّحَى وَ شَقَّتِ الْأَنْوَارُ

۳. واژه «ابن» در مأخذ چاپی نبود. افزوده ماست.

۴. «الخلاجل - بالضم -: السید الزکین، والخمج الخلاجل بالفتح» (مختار الصحاح رازی). «خلاجل - بالضم -: مهتر بزرگ؛ خلاجل بالفتح ح» (الضراح من الصحاح جمال قرشی).

۵. در مأخذ چاپی: الحسن.

۲. در کتاب آقای حسون (ص ۳۳)، این نام، «وشاح» - به تشدید - ضبط شده است؛ لیک بعضی منابع دیگر (نگر: راهنمای دانشوران در ضبط نامها، نسب‌ها و نسبت‌ها، سید علی اکبر برقی قعی، مقدمه و باورقی از سید محمد باقر برقی، ج: ۱، ق: ۱، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴ ه. ش، ۲/ ۳۸۵) و لغت نامه دهخدا، ذیل درآیند «علی وشاحی») آن را «وشاح» می‌شناسانند.

کاغذ و قلم و کتابت پیوند خورد؛ آنسان که گوئی نه از عالم طفولت
بوئی بُرد و نه خلوت کودکی و کودکانگی را چشید و نه از چستی بازی
و سرگرمی اطفال سری درآورد. (نگز: ص ۳۷).

حسین علی محفوظ - مانند شمار دیگری از نخبگان همروزگار خود -
از هر دو سنت تعلیمی قدیم و جدید بهره بُرد.

علاوه بر آگاهی‌های عمومی از تاریخ و آدب و فرهنگ، پاره‌هایی از
منطق و اصول را از افاضل خاندان خویش آموخت. همچنین قدری از
علوم قرآن و تفسیر و حدیث و فقه و ادبیات و لغت و اخلاق و فلسفه و
حساب و فلکیات و طب و... را در همین فضا و از رهگذر مطالعه در
کتابخانه‌های غنی خویشان و آشنایان در همان زادگاه خویش فرا گرفت
و در این راه کوشش‌هایی کرد که از طاقت و حوصله کودکی بدان سن
و سال بیرون است. نمونه را وقتی هشت ساله بود، دُرُست پس از نماز
بامداد، در صحن مظهر حرم امام کاظم - علیه السلام - حاضر می‌شد
تا نزد استادی که جز در آن ساعت برای تدریس وقت و فراغت نداشت،
مقدمت دانش منطق را بیاموزد. در آن هنگام بامداد، کودکان همسال
او در خواب ناز بودند و زمانی هم که از خواب برمی‌خاستند، اشتغالی
جز بازی‌های کودکانه نداشتند. (نگز: ص ۳۸).

حسین علی محفوظ خردسال از همان زمان با جد و جهدی ستودنی
گام در راهی نهاد که تا پایان عمر پربرتکتش از پی‌گرفتن و پیمودن آن
بازنایستاد: تحصیل و تعلم و خواندن و نوشتن و تدریس و تعلیم و سعی
در بازخوانی و احیاء موارث مکتوب اُمّتی که در میانه بیداری دشمنان
و غفلت دوستان می‌زید.^۶

فی بیتِ علمِ ثابتِ الأساسِ
مُنذُ زمانِ النَّاصِرِ العَبَّاسی

فی بُلْدَةِ الكاظمِ و الجوادِ
بالجانِبِ العَرَبیِّ مِنْ بَعْدِ

و ذاکِ فی العِشرینِ مِنْ سَوالِ
ثالِثِ اَیَّارِ بِلَا جِدالِ

فی عامِ سِتَّةٍ و عِشرینِ تَلَّتْ
تِسَعِ مِئاتِ بَعْدَ اَلْفِ قَدْ خَلَّتْ

(ص ۵۳).

هنوز کودک بود که پدرش یعنی: شیخ علی محفوظ (ف ۱۳۵۵ هـ. ق.)
درگذشت و عمویش، محمد محفوظ (ز: ۱۳۱۵ هـ. ق.) تربیت این
برادرزاده را عهده دار شد. مادرش که بانویی فاضل بود و خاندانش
که مردمانی دانش دوست و فرهنگ‌مند بودند و کتابخانه عمویش،
محمد، نخستین آموزگاران و نخستین مدرسه‌ای به شمار می‌رفتند که
حسین خردسال را به ضیافت دانش و آدب و کتاب و کتابت بُردند؛
ضیافتی شگوه‌مند که او هیچ‌گاه آن را ترک نگفت! مجالس اهل علم و
نشست‌های ادبی و همنشینی با عالمان در شهر مقدس کاظمین - که
یکی از فرهنگ شهرهای عراق در شمار تواند آمد و همواره شماری از
نخبگان دینی و ادبی و علمی در آن به سر می‌برده اند - در پرورش جان
و خرد این شاخه نورسته از شجره کهن و تناور «آل محفوظ» سهم بسیار
داشت.^۷ این‌گونه بود که سرنوشت حسین خردسال از همان کودکی با

۶ «آیار» - که معادل ماه مه (من) است و تقریباً از دهم اردیبهشت تا دهم خرداد را شامل
می‌شود - در منتهای فارسی غالباً بتخفیف (بدون تشدید) به کار رفته است؛ ولی در عربی
مُشَدَّد است.
سعدی فرمود:

این هنوز اول آذار جهان افروز است / باش تا خیمه زبند دولت نیناس و آیار

۷ نکته تاریخی و تربیتی بسیار جالب توجهی که در سرگذشت شماری از تراث‌پوهان و ادیبان
عراقی نسل دکتر حسین علی محفوظ و قدری پیش از آن دیده می‌شود، اثرگذاری فوق‌العاده
همین «مجالس اهل علم و نشستهای ادبی و همنشینی با عالمان» است در سوق داده شدن
جان و دل کودکان به سوی دل‌بستگی‌های ژرانی و علمی‌الخصوص ادبی و در این میان، مجالس
عادی سخنرانیهایی دینی و روضه‌خوانی‌های سنتی آن بلاد که سرشار از اهتمام به شعر عربی و
ادبیات قدیم بوده است و سخن‌راندن خطیبانی که بعضاً خود شاعرانی زبان‌آور و نویسندگانی
توانا بودند، علاوه بر پرورش دینی، در تربیت علمی و جهت‌دهی ادبی کسانی که - به اصطلاح
- پای آن متناوب پرورش می‌یافتند، تأثیر فراوان داشته است.

زنده‌یاد علامه دکتر مصطفی خواد که یکی از نخبگان آدب و تراث‌پوهی عربی و از نوابغ لغویان
عصر به شمار می‌رفت - و استاد همین مرحوم دکتر حسین علی محفوظ نیز بود - بخشی
از علائق ادبی و ژرانی خود را، از دوران کودکی اندوخته و واگذار و متناوب و مجالس دینی عتبات
عالیات بود. (تفصیل را نگز: هکذا عرّفْهُمْ - خواطر عن أناس أفذاذ عاشوا بعض الوقت لغيرهم
أكثر مما عاشوا لأنفسهم - جعفر الخليلی، ط: ۱، ق: ۱، انتشارات المكتبة الخيرية، ۱۳۲۶ هـ. ق.
/ ۱۳۸۴ هـ. ش، ۳۰ / ۷۴ و ۷۵).

نظائر این گزارشها را در نقد حال دانشوران شیعی عراق و لبنان و دیگر بلاد عربی بسیار می‌توان دید.
(درباره نوعی پیوند میان حیات دینی و ادبی در عتبات مقدسه نیز نگز: مذکراتی، محمد مهدی
الجواهری، ط: ۱، ق: ۱، و - التَّجْفُفُ المَشْرُوفُ (۴) - دارالمجتبی، ۲۰۰۵ م، ۱۰۰ / ۶۵).
هنوز هم میان فضایی شیعی ایران و فضای شیعی در بلاد عربی، تفاوت چشمگیری هست.

در حالی که در غرب جوزوی ایران، دانشوران اهل مبشر را «مبشری» خواندن مایه شکست
احتشام عالمانه محسوب می‌شود و توگویی به معنای انکار مراتب فرهیختگی و قابلیت‌های
علمی شخص است (و فراتر از این!)، «مبشرفتن» عالمان برجسته و مقبول، مصداق فروتنی و
خودشکنی و هضم نفس به شمار می‌آید!!!، شاهد آسیم که مبشریان بلاد عرب، بر روی جلد
کتابها و... با اعتزاز تمام، خود را «الخطیب» معرفی می‌کنند که در واقع همان «مبشری» خودمان
است ولی با احترام و اجلال و پایگاه فرهنگی عالی و والا!

از این نگاه خوانش‌سمارانه به مقوله مبشر و مبشریان در غرب خودمان البته پُر در شگفت‌نیز نیاید
بود. از یک سو، بسیاری از آنچه در باب اعتزاز و افتخار به خدمت در استان رفیع ولایت و
امامت گفته و شنیده می‌شود، - به گواهی کردارها! - بحر «لعلفة لسان» مست باوران جلوه‌فروش
نیست و به زرفای اعتقاد گوینده و شنونده در نیامده است! از سوی دیگر، بسط یدی که شماری
از نافرهمی‌تنگان کویه بین عوام آیین (به ویژه جماعتی از کرمانیان و مناماتیان محال اندیش و
میراثران فضاخص دیرینه‌رو) و کثیری از دین‌فروشان سودانیش سودانی - نجانا الله من شوره‌م!
- در سیطره بر مجالس و متناوب داشته‌اند، در اعتبار این جایگاه محترم، بالفضل خلل انداخته و
خریم حرمت آن را شکسته است.

و: شرح این هجران و این خون جگر / این زمان بگذار تا وقت دگر!

۸. این تعبیر دُرُست و دُرُست و بیدارگر و هشیاری افزای دیده‌ورانه در حق اُمت اسلامی، از عالم
خدمت منوری، استاد علامه آیت الله سید محمدحسین حسینی جلالی - دام اجلاله - است
که برکزان از هنگامه‌ها و هنگامه‌گران، در آن سوی جهان، یک تنه همچند جمعیتی از افاضل
کوشای بویا، کمر به خدمت دانش و فرهنگ و میراث اسلامی بسته است. نگز: فحوش الثراث،
محمدحسین حسینی الجلالی، تحقیق: محمدجواد حسینی الجلالی، ج ۲، ط: ۱، ق: ۱، ذیل
ما، ۱۴۲۲ هـ. ق. / ۲۰۰۶.

شادروان محفوظ خود در آرزوی آن است که به سال ۱۹۸۵ م. سروده است، گفته:

ها أنذا أعانقُ السَّيِّئِنا
أصارعُ الأعوامَ و السَّيِّئِنا
أكابدُ الأمراضَ و الأسقاما
أفارعُ الأدويةَ و الألاما
أمضيْتُ في سِدائَةِ العُلومِ
و صنَعَةِ المَنثورِ و المَنظومِ
خَمسينَ عامًا مِن سِنِّي عُمري
و صاحبائِ قَلَمي و دَفَتري
أبعثُ مِن ثرائِنَا المَنسِيئا
أظهرُ مِن كُنوزِهِ المَخْفِيئا
أفخرُ بالتَّدريسِ و التَّلَيمِ
و يا لَه مِن شَرَفِ عَظِيمِ...
(ص ۵۴ و ۵۵).

تحصیلات رسمی حسین علی محفوظ، از مدارس شهر مقدس کاظمین و بغداد آغاز شد. در همان مرحله متوسطه، استاد محمد حسین پسر شیخ مهدی مریاتی در توجه بیشتر او به زبان عربی و آرج آن مؤثر واقع شد؛ چنان که معلمی مصری به نام سید صقر که آموزگار زبان انگلیسی بود، وقتی اهتمام او را به گردآوری و ترجمه امثال انگلیسی و ترجمه نظم انگلیسی به شعر عربی دید، او را در این راه به نحوی مؤثر تشویق و تحریض کرد. در اوایل دهه چهل نیز توجه و راهنمایی استاد صادق الملائکه، به شکلگیری شخصیت ادبی وی بسیار مدد رسانید و حسین علی محفوظ را در مسیر تحقیق و تألیف روان ساخت. (نگر: ص ۳۷ - ۳۹).

دارالمعلمین عالی بغداد در تکوین شخصیت حسین علی محفوظ به مثابت ادیب و مورخ و ناقد و مؤلف و پژوهشگر و مصحح و شاعر و نویسنده و مدرس و سخنران، سهمی کلان داشت. حسین علی محفوظ در آنجا نزد استادانی چون دکتر محمد مهدی البصیر و دکتر عبدالعزیز الدوری، احمد یوسف نجاتی، دکتر مصطفی جواد، دکتر عزالدین آل یاسین، دکتر احمد ناجی القیسی، دکتر محمد بدوی طبانه، محمد هاشم عطیته به تحصیل پرداخت. وی در سال ۱۹۴۸ م. از دارالمعلمین عالی در بغداد به عنوان کارشناس (لیسانسیه)

۹. شرمسازم از اینکه شرح احوال یک دانشور مسلمان شیعی را که در کشورهای اسلامی نیز زیسته است و عمری را در خدمات فرهنگی و دینی سپری کرده و از مشایخ حدیث شریف در شمار است، با تاریخهای مبثنی و مثنی برگاهشماري نصراني واگویم می کنم. این تاریخها، در اصل کتاب علامه العراق الدكتور حسين علي محفوظ ومقدمته لكتاب الكافي، با آنکه گردآورنده اش در زمره دستارندان حوزه و ناشرش نیز نهادی حوزوی است، - به تبعیت از رسم زشت و آزارنده

66

**کتاب کوچک علامه العراق
الدكتور حسين علي
محفوظ ومقدمته لكتاب
الكافي، تأليف شيخ محمد
حسون، نخستین منشوره
از سلسله منشورات
مکتبه الدكتور حسين
علي محفوظ است که به
مناسبت افتتاح کتابخانه
دکتر حسين علي محفوظ
در شهر مقدس کاظمین
عراق منتشر گردید.**

أدبيات عربی، با درجه ممتاز، فارغ التحصیل گردید. پسان تر در ایران به تحصیل پرداخت و آگاهی خویش را از زبان و ادبیات فارسی گسترش داد و سرانجام در سال ۱۹۵۵ م. از «دانشگاه تهران» - که در آن زمان ارج و اعتبار علمی بسیار و استادانی بیهمال و نامدار داشت - دکتری گرفت. (نگر: ص ۳۷ و ۳۹).

یکی از ویژگیهای ستایش برانگیز شادروان دکتر حسین علی محفوظ، همانا، احترامی بود که به استادان و آموزگاران خویش می نهاد.

از همین راه، زمانی که استاد ناجی معروف، دکتر حسین علی محفوظ را برای عضویت در فرهنگستان عراق

(/المجمع العلمي العراقي) نامزد کرد و استاد عبدالرزاق محیی الدین، دکتر احمد ناجی القیسی را که پیش از آن استاد حسین علی محفوظ بود و او پیشرفت علمی خود را سخت در گرو تشویقها و تحریضهای این استاد می دانست، محفوظ آداب دان از در حقگزاری درآمد و به احترام استادش و برای پرهیز از هرگونه رقابت با وی، از فرهنگستان عراق درخواست کرد نامزدی او را برای عضویت فرهنگستان نادیده بگیرند، تا همه همصدا عضویت دکتر احمد ناجی القیسی را در فرهنگستان پذیرا شوند و گزینیه رقیب در کار نباشد. شادروان دکتر حسین علی محفوظ، این را مقتضای تربیت و فرهنگ خویش می دانست و در همین باره می گفت: «هكذا علمنا بأؤنا و ثرائنا وأهلونا». (نگر: ص ۴۰).

شایع در میان کثیری از مسلمانان عربی زبان! - به همین ریخت و بر پایه گاهشماری نصرانی ضبط گردیده است؛ و بیم داشتیم تبدیل آنها بر دست من به تاریخ هجری (اسلامی)، خاصه چون روز و ماه برخی از موارد مضرح نیست، به مسامحه و پس و پیشی های غلط انداز منجر گردد؛ «وَالْعُذْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ»!

۱۰. چون ممکن است این تعبیر - تسجیر بالله! - مایه رنجش خاطر بعضی کسبه ذی زبط و تولیدکنندگان علم - بازک الله فی صفتهم! - و آرباب دیگر حرف و مشاغل سودآور گردد، یادآور می شوم که: «أولاً خضرات «مناطقه!!» می فرمایند: «إنبات شئء، نفی ما عدا نمی کند؛ ما هم که تا بخواهید ذهن و زبانمان «منطقی» است؛ لذا هرگونه برداشت سوء غیر «منطقی» را می توانیم تکذیب کنیم، آن هم شدیداً!»

ثانیاً، آنچه در أمثال مقاله «انتحال کبیرا و ابتذال کثیرا» در اخلاق پژوهی عرفانی (چاپ شده در: آینه پژوهش، ش ۱۵۱، ص ۲۷ - ۴۳؛ و سپس عرضه شده در صفحه اینترنتی یادگارستان و...) خوانده اید، آدنی زبیطی به زحامت علمی و تعلیمی «دانشگاه مادر» (یعنی همان «دانشگاه تهران» خودمان! ببخشید: خودشان!) ندارد؛ و بی هیچ شبهه، افسای چنان واقعیهائی رسوا، فقط و فقط با اعتبار شماری از وهابیان کوزدل مشتغل در جامعه أم القرى ججاز را زیر سؤال می برد یا سطح نازل دانش صهیونیستهای شاغل در آکسفورد و کمبریج و هاروارد و پرکلی و دیگر آموزشگاههای غیر مجاز اینچنین را بر آفتاب می افکنند!... همین!... باور نداردید؟!... بروید از بعضی آکابر قوم بیوسید! ما که دلواپس نیستیم! شما هستیید؟! نجل

۱۱. روان پاک ادیب پیشاوری (أحمد بن سیدشهاب الدین - مدعوبه: سیدشاه بابا - نجل



شادروان دکتر حسین علی محفوظ، اگر اهل عصیبت کور عربی می بود - که نبود - هیچ گاه این اندازه در تحقیق و تعلیم زبان و ادب فارسی و زوایای فرهنگ آرج اور ایران زمین نمی کوشید.

باری، دکتر حسین علی محفوظ، در سال ۱۹۵۶ م. در همان دارالمعلمین عالی بغداد به تدریس گمارده شد. به سال ۱۹۵۹ م. در وزارت معارف، در سمت بازرسی ویژه زبان عربی، مشغول فعالیت گردید. در سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ م. در دانشگاه لنینگراد سابق («سن پترزبورگ») اسبق و کنونی^۱، به تدریس زبان و ادبیات عربی پرداخت. در سال ۱۹۶۶ م. استاد دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد شد. در سال ۱۹۶۹ م. در همان دانشکده بخش مطالعات خاوری را راه اندازی کرد و تا سال ۱۹۷۳ م. سرپرستی آن را بر عهده داشت. در دهه های هشتاد و نود، استاد کرسی زبان فارسی در دانشکده زبانهای دانشگاه بغداد بود. با این کثرت فعالیتها رسمی آموزشی و دانشگاهی، جای شگفتی نیست که بسیاری از استادان و مدرّسان و نویسندگان و پژوهندگان قلمرو مطالعات خاوری، در عراق و حتی بیرون از عراق، از شاگردان و بهره یابان محضر دکتر محفوظ بوده باشند و البته باید بر این شمار، عدد فرهیختگان و اصحاب قلم و فرهنگ بشمارای را نیز افزود که اگرچه مستقیماً در محضر دکتر محفوظ به تعلّم نپرداخته اند، از رهگذر کتابها و مقالات پُرشمار وی، از خوان گسترده دانش و دانائی استاد دکتر حسین علی محفوظ تمثّل یافته اند. (نگر: ص ۴۱ و ۴۲).

دوران پیری استاد محفوظ نیز به پیگیری مطالعات و کارهای علمی و ادبی سپری شد و در واقع، آنچه او پیشه خود ساخته بود - یعنی: خدمت عاشقانه به دانش و فرهنگ و ثراث و اندیشه -، موانعی چون سالخوردگی و مراجلی چون بازنشستگی نمی شناخت.

سرانجام طومار حیات ظاهری این فرهنگیار خدوم و ستوده ناشناس در شامگاه روز دوشنبه ۲۲ محرم ۱۴۳۰ هـ. ق. (۱۹ / ۱ / ۲۰۰۹ م.)، در بیمارستان ابن البیتار بغداد، در هم پیچیده شد. بامداد روز دُوم، جمعیتی عظیم، پیکر او را، تا حرم مطهر کاظمی تشییع کردند. پس از زیارت، دکتر شیخ محمد منصور با جمعی آنبوه بر پیکرش نماز گزاردند و - پس از نماز ظهر - در یکی از ایوانهای حرم مطهر به خاک سپارده شد. (نگر: ص ۶۶). خداوند خاکش را از بارش بخشایشهای بیگران خویش سیراب گرداناد!

سید عبدالرزاق رضوی / ح ۱۲۶۰ - ۱۳۴۹ هـ. ق. (فروزنده و فروزنده تریادا که در فیضنامه فرمود:

خجسته دم آموزگاری مرا	پروزد جان روزگاری مرا
ز خورشید دانش چو پرتو گرفت	هیولای جان صورت نو گرفت
چنان چون که تن زنده گردد به جان	به دانش بُود زنده جان و روان
پس آموزگازت مسبحای تُست	دم پاکش افسون اخیای تُست!

از شادروان دکتر حسین علی محفوظ، دهها کتاب ارجمند و صدها مقاله دانشورانه بر جای مانده است. (نگر: ص ۴۵). آثار او که فراخنای دل بستگیهای پژوهشی و گستره کنجکاوایی علمی این محقق پُر تلاش و نستوه را اینگی می کنند، در موضوعاتی متنوّع چون لغت و ادب و تاریخ و هنر و خوشنویسی و میراث مکتوب و انساب و تراجم و... رقم خورده است. (نگر: ص ۴۶).

شادروان دکتر حسین علی محفوظ در مجامع فرهنگی و علمی گوناگونی در عراق و ایران و مصر و سوریه و هند و انگلستان عضویت داشت و از ۱۹۵۴ م. در دهها کنگره و گردهمایی علمی و خاورشناسی حضور و مساهمت یافت. بارها نیز چه در عراق و چه بیرون از آن، مورد تجلیل و تقدیر شخصیتها و نهادهای فرهنگی قرار گرفت و نشانها و جوایزی که حاکی از این معنی باشد بدو تقدیم شد (نگر: ص ۴۴ و ۴۵).

محفوظ و منتبّی و سعدی

یکی از جوایزی که به مرحوم دکتر حسین علی محفوظ تعلق گرفت، جایزه ای بود که به سال ۱۹۵۸ م. به کتاب «منتبّی و سعدی» او به عنوان بهترین کتاب سال داده شد. (نگر: ص ۴۵). اصل کتاب «منتبّی و سعدی» شادروان دکتر حسین علی محفوظ، پایان نامه دکتری او در دانشگاه تهران است که خوشبختانه هم در ایران و به زبان فارسی منتشر شد.

هر چند بناگزیاز کتاب کوچک علامه العراق الدكتور حسین علی محفوظ و مقدّمته لکتاب الکافی (تألیف شیخ محمد حسون) اندکی دور می آفتم، چون احتمالاً مرحوم دکتر حسین علی محفوظ را بیشترین کتابدوستان فارسی خوان به همین کتاب اخیر الذکر منتبّی و سعدی^۲ اش می شناسند، بیجا نیست نکته ای را در باب این تألیف منیف یاد آور شوم:

کتاب منتبّی و سعدی که پس از سالها نیایی، به سال ۱۳۷۷ هـ. ش. از سوی انتشارات روزنه باز چاپ شد - و مع الأسف هم اکنون باز در بازار کتاب دستیاب نمی شود (وای کاش ارباب همم به تجدید طبع و نشر آن همت گمازند) -، بدون شک هنوز هم از بهترین منابع مطالعه و مدافقه تطبیقی در ادب فارسی و تازی و همچنین از منابع بسیار سودبخش سعدی شناسی است که پژوهندگان نامدار آثار شیخ شیراز - چونان شادروان دکتر غلامحسین یوسفی - از آن بهره بسیار برده اند.

نمی دانم چرا بعضی اهل کلمه در ایران، این کتاب سودمند را سخت ناخوش داشته و نویسنده آن را به تعصّب و تزئید منسوب کرده اند.

نهایت آن است که شادروان دکتر محفوظ در مواردی سعدی یا دیگر بزرگان ادب فارسی را از بعضی اشعار و عبارات عربی متأثر شمرده باشد که

۱۲. دژست تر و کامل تر بگویم: منتبّی و سعدی و مآخذ مضامین سعدی در ادبیات عربی.

بسیار به مُتَنَبِّی پرداخته و از او تأثیرها پذیرفته اند.

حکایتی که از استغراق پیر هُزیرِ بَلخ، مولوی، در مُطالعه دیوان مُتَنَبِّی، در بعضی مناقبنامه‌ها نوشته اند،^{۱۴} با صرفِ نَظَر از صِحّت و سَقَم برخی از شاخ و برگ‌های آن، لا اقل در بابِ اَصْلِ این استغراق، صادق می‌نماید.

خداوند رَحْمَت کُند اُستادِ اَدَبِ پِژوهِ فَعِید، شادروان علی محمد هُنر را! که نیک فریاد دارم با چه اِعجابی از ورود و نُفوذِ سُروده‌های مُتَنَبِّی به مُتونِ نَفرارسی سَحَن می‌گفت و دیوانِ مُتَنَبِّی را از کتابهای درسی اَدب‌آموزانِ سده‌های میانه می‌شمرد.^{۱۵}

الغرض، ای کاش به جایِ موضِع‌گیریهایِ ناخوشِ عَصَبِیتِ اَلود در بابِ کتابِ نَفِیسِ مُتَنَبِّی و سَعْدی شادروانِ مَحْفُوظ، به سودمندیهایِ آن بیشتر بنگرند. چاپِ مَحَقَّقِ مَقْرُوء و مَکْمَلی از آن که واجِدِ حَرَکَت‌گذاریِ کافی و ترجمه فارسیِ آیات و عباراتِ عَرَبیِ پُرشمارِ کتاب باشد، فراهم گردد و بدین ترتیب، راه برایِ مُطالعاتِ بیشتر و ژرف‌تر در این ابواب هموار شود.

ترجیح می‌دهم دامانِ این سُخن را فراهم چینم و بازگردم به اَصْلِ بَحْثِ خویش از دکتر حُسَینِ عَلی مَحْفُوظ و کتابخانه اش و بعضی آنچه در کتابِ کوچکِ عَلَامةِ العِراقِ الذَّکُورِ حُسَینِ عَلی مَحْفُوظ آمده است. لیک پیش از آن که «ذنباله کار خویش گیرم»،^{۱۶} این را نیز باید یادآور شوم که:

بی هیچ تردید دکتر حُسَینِ عَلی مَحْفُوظ، یک عَرَبِ عَرِیق و زاده و بالیده فرهنگِ عَرَبی و شیفته زبان و اَدبِ عَرَبی بود؛ به بلادِ عَرَبی نیز عشق می‌ورزید، به ویژه به زادبومش، عراق. پاره‌ای از آنچه به نَظْم و نَثْر در بابِ عراق گفته، نمودارِ احساسِ فوقِ العادَة اوست در این باب (نگر: ص ۲۷ و ۲۸ و ۵۲ و ۵۶ - ۵۹). بلندایِ اوجی که در سخن‌گفتن از عراق و پیشینه‌مندی و ریشه‌داری اش می‌گیرد و تراشیدگی واژگانی که از برای بیانِ این معانی برمی‌گزیند، بر خواننده‌ای که سرسوزنی ذوقِ سُخن‌شناسی داشته باشد، هیچ پوشیده نمی‌ماند. با این همه، وقتی وارد ادبیات تطبیقی می‌شود، تَعَصُّب و خامی به خرج نمی‌دهد و کتابی که در بابِ مُتَنَبِّی و سَعْدی می‌نویسد، تا همین امروز واجِدِ ارزشِ علمی و تحقیقی است. گیرم او در عالمِ تَدَوُّقِ خویش، از شعرِ مُتَنَبِّی و اَبوتَمّامِ بیش از سُروده‌های سَعْدی و فردوسی مَحْظُوظ شود!... چه باک؟! مگر من و شما نیستیم که بی‌تی از شاهنامه یا سَطری از گُلستان را با همه مَعْلَقاتِ سَبْع یا مَقاماتِ خَریری مَعاوَضه نمی‌کنیم!

۱۴. نگر: مناقب العارفين، شمس‌الدین أحمد الأفلح العارفي، به کوشش تحسین یازبجی، ج: ۴، تهران: ذنبای کتاب، ۱۳۸۵ هـ. ش. ۲۰ / ۶۲۳ و ۶۲۴.

۱۵. مرحوم اُستاد هُنر در بعضی مکتوبات مطبوع خویش نیز - از جمله در گرامی نامه آینه پژوهش - به گُفت و گواز حضورِ فراخ دامنه سُروده‌های مُتَنَبِّی در مُتونِ کهنِ فارسی پرداخت. در یغا که مجال نیافت بیش از اینها نُقراتِ پژوهشهای خود را در چنین مقولاتِ نُشر دهد. رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ رَحْمَةً واسِعَةً!

۱۶. سَعْدی.

مَنْ و شما آن تَأَثُرِ مُسَلَّم نمی‌داریم و میان آن موارد، مُشابَهتی که بر تأثیر و تَأَثُرِ دَلالَتِ کُند نمی‌بینیم. این چیزی است که در نوشتارهایِ قَلَمِروِ اَدبِیاتِ تطبیقی، بسیار شایع و - اِجازه دهید بگویم: - عادی است.

به هر روی، دِلبستگی و تَوَجُّه سَعْدی شیرازی به اَدبِیاتِ عَرَبی - عُمومًا - و میراثِ اَبوالطَّیِّبِ مُتَنَبِّی - خُصوصًا -، و تَأَثُرِ شَیخِ شیراز از مُتَنَبِّی جای تردید نیست و فراتر از آن، ستایشِ صَرِیح و ثنائی بَلُندِ مُتواضِعانه‌ای که حضرت «أَفْصَحُ الْمُتَمَكِّلِین» بر مُتَنَبِّی شاعر خوانده است، جای «لِم» و «لَا تُسَلِّم» در این ابواب نمی‌گذارد.

شَیخِ بزرگوارِ ما، سَعْدی، در قِطعه‌ای که ظاهراً در ستایشِ صاحب‌دیوان است، گوید:

تو آن نکرده ای از فِعْلِ خَیْرِ با مَنْ و غیر
که دَسْتِ قَصْدِ کُندِ دامنِ اُمید رها
جُز آستانه فضلَت که مَقْصِدِ اُمَمست
به کیست در همه عالم و ثَوَقِ اَهْلِ نُهی؟

به جُزوی از مُتَنَبِّی نَظَرِ همی کردم
درین سَفینَه دریایِ دُرِّ بیش بها
مَتاعِ خویشتنم در نَظَرِ حَقیر آمد
که پرتوی نَدهد پیش آفتاب، سُها
به سَمعِ خواجه رَسیده ست دائِم این معنی
که گُفت: خَیْرِ صَلاتِ الْکَرِیمِ اَعُوذُهَا!

البته این قِطعه که شَیخِ شیراز در آن، هم نَسَبت به مُتَنَبِّی تَواضَعی چُنین کرده است و هم مِصراعِی را از وی - یعنی همان: «خَیْرِ صَلاتِ الْکَرِیمِ اَعُوذُهَا» - در شعرِ خود بَعینَه آورده، مَعِ اَلْأَسْفِ در چاپهایِ مُتَدَوِّلِ کُتِباتِ سَعْدی، چه در حَظِ طوَلی و چه در حَظِ عَرَضیِ آیات، دُچارِ تَحْرِیف و تَضحیفِ زیائباری شده است که از بُنِ مَفْهُوم و مَقْصُودِ شَیخِ را تاریک و مُبْهَم ساخته و این دانش‌آموز - أَحْسَنُ اللهُ أَحْوالَه! -، ضَبطِ صَحیح - یا نِسبَه صَحیح - آن را که گذشت، با رَحمت و جُست و جویِ بسیار از دِلِ بعضِ نُسَخ و منابعِ کهن به در کشیده است. سَرَحِ چگونگی این تَضحیف و گُزارشِ نادرستی و نُقصانِ ضَبطِ چاپهایِ مُتَدَوِّلِ کُتِباتِ سَعْدی را جایِ دیگر نوشته‌ام^{۱۳} و اینجا مُکَرَّر نمی‌کنم.

گذشته از سَعْدی شیرینِ سُخن، دیگر بزرگانِ اَدب و فرهنگِ ما نیز

۱۳. نگر: مرزبان فرهنگ (جشن نامه دانشور فرهنگیار حجة الإسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی نجفی)، به اهتمام مؤسسه خانه کتاب و کانون نویسندگان قم، ج: ۱، قم: نور مطاف، ۱۳۹۳ هـ. ش. / ۱۴۳۵ هـ. ق. ۱۰ / ۲۹۹ - ۳۱۰ (از مقاله نگارنده، زیر نام «تصحیحاتی در کتبات شیع سَعْدی»).

دکتر حسین علی محفوظ، کتابدوستی کتاب آفرین بود.

زمانی دانشکده زبانهای دانشگاه بغداد - به دستور وزیر آموزش عالی - فهرستی ابتدائی از بعض آثار چاپ شده دکتر حسین علی محفوظ را تا سال ۲۰۰۲ م. فراهم ساخت. این فهرست بر مشخصات بالغ بر ۱۵۰۰ کتاب و رساله و پژوهش و مقاله و قصیده و ترجمه اِستِمال دارد (نگر: ص ۴۶) و این در حالی است که شادروان دکتر حسین علی محفوظ در یکی از مصاحبه‌هایش به صراحت گفته است که بیشترینه آثار وی هنوز چاپ نشده و در قالب دستنوشته مانده است! (نگر: ص ۴۵). او در آرزوی هم‌ای هم که به سال ۱۹۸۵ م. سروده است، گفته:

و جَاوَزَ المَطْبُوعِ مِنَ آثَارِي
وَ مِنَ مَبَاحِثِي وَ مِنَ أَشْعَارِي
وَ مِنَ نُوَادِرِي وَ مِنَ فَوَائِدِي
وَ مِنَ طَرَائِفِي وَ مِنَ سُوَارِدِي
أَلْفًا وَ مِثْلَهُ [فَقَدْ] لَمْ يُطْبَعِ
وَ هِيَ أَمَانَةٌ تُقْبَضُ مَضْجَعِي
(ص ۵۴).

بعض آثار چاپ شده دکتر حسین علی محفوظ را اعم از تصحیح و تألیف و... در اینجا، نمونه‌وار، یاد می‌کنیم:

- ۱- أمهات التبی (از ابن حبیب) / ۱۹۵۲ م.
- ۲- رسالة الفراشة (از ابن خوام بغدادی) / ۱۹۵۴ م.
- ۳- شرح عینیه ابن سینا (از سید نعمه الله جزائری) / ۱۹۵۴ م.
- ۴- المُنْتَخَب من أدب البحرین / ۱۹۵۴ م.
- ۵- سيرة الکلبینی / ۱۹۵۵ م.
- ۶- رسالة فی الهدایة و الضلالة (از صاحب بن عبد) / ۱۹۵۵ م.
- ۷- رسالة فی تحقیق لفظة الزیندیق (از ابن کمال پاشا) / ۱۹۵۵ م.
- ۸- المُنْتَبَى وسعدی / ۱۹۵۷ م.
- ۹- أربعون حادیثا (از شیخ حسین بن عبد الصمد حارثی عاملی) / ۱۹۵۷ م.
- ۱۰- صحیفة الرضا - ع - / ۱۹۵۷ م.
- ۱۱- دیوان ابن سینا / ۱۹۵۷ م.
- ۱۲- فضولی بغدادی / ۱۹۵۹ م.
- ۱۳- حمزة بن الحسن الاصفهانی: سیرته و آثاره / ۱۹۶۲ م.
- ۱۴- سعدی خزرج بغدادی فی العصر العباسی الآخر / ۱۹۶۴ م.
- ۱۵- آراء حمزة بن الحسن الاصفهانی فی اللغة و التاريخ و البلدان / ۱۹۶۴ م.

شادروان دکتر حسین علی محفوظ، اگر اهل عصیبت کور عزی می بود - که نبود -، هیچ‌گاه این اندازه در تحقیق و تعلیم زبان و ادب فارسی و زوایای فرهنگ ارج آور ایران زمین نمی‌کوشید و - نمونه را - بخشی از اوقات خود را به بررسی و تتبع درباره ایرانی ایران دوست ایرانی ستایی چون حمزه اصفهانی - که هیچ شعوبی مسلک دیروزین و امروزین، از دل بستگی به مآثر و آثار وی برکنار نتواند بود! - مصروف و مختص نمی‌داشت.

این سخن پایان ندارد؛ بازران
تا ن-مانیم از قی-طار کاروان!^{۱۷}

شیفته کتاب و کتابخانه

برخی از اهل علم، شادروان دکتر حسین علی محفوظ را با لقبی چون «دائرة المعارف ستیاری» و «دانشنامه‌ای که بر روی دو پا راه می‌رود» و «کتابخانه متحرک» یاد کرده‌اند. (نگر: ص ۴۵). آری، محفوظ مصداق سخن مولوی بود که «از حکایت خود حکایت گشته بود»^{۱۸}... تَبَدَّل حسین علی محفوظ کاظمینی به «کتابخانه متحرک» نیز جز از رهگذر عمری همنشینی و همدمی، بل: در پیچیدن در کتاب و کتابخانه، نبوده و نیست.

اگر روزی تاریخ عشاق کتاب و شیفتگان کتابخانه در جهان اسلام، با استقصائی که درخور آن است، مَدُون گردد، نام «دکتر حسین علی محفوظ» یکی از نامهای چشمگیر آن کارنامه خواهد بود.

او خود در آرزوی هم‌ای سروده است:

وَ صُحْبَةَ الكِتَابِ تَبَى دَيْدَنِي
فَلَا أَبِيعُهُ بِأَعْلَى ثَمَنٍ
كُتِبِي هِيَ السَّلْوَةُ وَ السُّلْوَانُ
وَ الرُّوحُ وَ الرَّاحَةُ وَ الرَّيْحَانُ
قَطَعْتُ فِي ظَلَمِهَا المَنَازِلَا
أَبِيسُم البُحُورَ وَ المَنَاهِلَا
وَ خَضْتُ فِي المَعْقُولِ وَ المَنْقُولِ
بِرَبْنِي أَفَاضِلُ الفُحُولِ
أَجْهَدُ فِي التَّارِيخِ وَ الأَنْسَابِ
وَ الخَطِّ وَ اللُّغَاتِ وَ الآدَابِ
وَ جَالَ فِي كُلِّ اخْتِصَاصِ قَلَمِي
«سِنِثِنَةَ أَعْرِفُهَا مِنْ أَخْزَمِ»
(ص ۵۴).

۱۷. مولوی.

۱۸. مولوی می‌گفت:

ما چه خود را در سخن آغشته ایم / کز حکایت ما حکایت گشته ایم

- ۱۶ - مُعْجَمُ الْمَوْسِقَى الْعَرَبِيَّةِ / ۱۹۶۴ م.
- ۱۷ - أَثَرُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي اللُّغَةِ التَّاجِيكِيَّةِ / ۱۹۶۴ م.
- ۱۸ - الْوَرَقَاتُ فِي أُصُولِ الْفَقْهِ (از امام الحَرَمِيْنَ جُوَيْنِي) / ۱۹۷۰ م.
- ۱۹ - الْحُدُودُ وَالْحَقَائِقُ (از بَرِيْدِي أَبِي) / ۱۹۷۰ م.
- ۲۰ - مُخْتَارُ دِيْوَانِ ابْنِ الْخِيْمِيِّ / ۱۹۷۰ م.
- ۲۱ - قَوَاعِدُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ (با همكاري: دكتر زهتابي) / ۱۹۷۲ م.
- ۲۲ - شِعْرُ جَلالِ الدِّينِ الدَّوَانِي / ۱۹۷۲ م.
- ۲۳ - نَظَرَةٌ فِي تَرَاثِ الْبَحْرَيْنِ / ۱۹۷۲ م.
- ۲۴ - مُعْجَمُ الْأَضْدَادِ / ۱۹۷۳ م.
- ۲۵ - مُخْتَصَرُ مُعْجَمِ الْأَضْدَادِ / ۱۹۷۳ م.
- ۲۶ - الصَّنْعَانِي / ۱۹۷۴ م.
- ۲۷ - أَثَرُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ / ۱۹۷۴ م.
- ۲۸ - تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي اللُّغَةِ التُّرْكِيَّةِ / ۱۹۷۵ م.
- ۲۹ - الْفَارَابِي فِي الْمَرَاجِعِ الْعَرَبِيَّةِ / ۱۹۷۵ م.
- ۳۰ - مَوْالِفَاتُ الْفَارَابِي (با همكاري: دكتر جَعْفَرِآلِ يَاسِينِ) / ۱۹۷۵ م.
- ۳۱ - الْعَنَاصِرُ الْعَرَبِيَّةُ فِي حَيَاةِ الْفَارَابِي وَتَقَاتِيهِ وَنِتَاجِهِ / ۱۹۷۵ م.
- ۳۲ - عِلْمُ الْمَخْطُوطَاتِ / ۱۹۷۶ م.
- ۳۳ - مُصَادَقَةُ الْإِخْوَانِ (از ابن بابويه) / ۱۹۷۶ م.
- ۳۴ - أَثَرُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْاُورْدِيَّةِ / ۱۹۷۷ م.
- ۳۵ - نَظَرَةٌ فِي تَرَاثِ إِقْبَالِ / ۱۹۷۷ م.
- ۳۶ - فَهْرِسُ مَخْطُوطَاتِ كَلِيَّةِ الْآدَابِ (با همكاري: خانمِ دكتر نَبِيَلَةُ عَبْدِ الْمُنْعِمِ دَاوُدِ) / ۱۹۷۷ م.
- ۳۷ - مَصَادِرُ دِرَاسَةِ تَرَاثِ الْبَحْرَيْنِ / ۱۹۷۷ م.
- ۳۸ - تَقْرِيبُ الْعَامِيَّةِ مِنَ الْفُصْحَى / ۱۹۷۸ م.
- ۳۹ - نَظَرَةٌ فِي تَارِيخِ الْبَحْثِ وَالتَّالِيْفِ وَالِاسْتِشْرَاقِ / ۱۹۷۸ م.
- ۴۰ - تَأْثِيرُ الْمُتَنَبِّي فِي الْآدَبِ الْفَارِسِيِّ / ۱۹۷۸ م.
- ۴۱ - طَرَائِفُ مِنْ سِيْرَةِ مُحَمَّدِ سَعِيدِ الْحَبَّوْبِيِّ وَأَدْبِهِ / ۱۹۷۸ م.
- ۴۲ - الْاِصْطِرْلَابُ الْعَرَبِيِّ / ۱۹۷۸ م.
- ۴۳ - سَعَةُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَغَنَاهَا وَأَصَالَتُهَا / ۱۹۷۹ م.
- ۴۴ - نَثْرُ الْفَارَابِي / ۱۹۸۰ م.
- ۴۵ - التَّخْرِيجُ فِي التَّحْقِيقِ / ۱۹۸۰ م.
- ۴۶ - فُصُولُ فِي عِلْمِ الْمَخْطُوطَاتِ / ۱۹۸۰ م.
- ۴۷ - الْمِصْطَلَحَاتُ الْمِعْمَارِيَّةُ فِي التَّرَاثِ الْعَرَبِيِّ / ۱۹۸۰ م.
- ۴۸ - مَشْرُوعُ أُسُسِ تَحْقِيقِ التَّرَاثِ الْعَرَبِيِّ وَمَنَاهِجِهِ / ۱۹۸۰ م.
- ۴۹ - أَثَرُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الشُّعُوبِ الشَّرْقِيَّةِ / ۱۹۸۱ م.
- ۵۰ - أَبْنَاءُ الْأَثَرِ فِي الْمَرَاجِعِ الْعَرَبِيَّةِ / ۱۹۸۲ م.
- ۵۱ - الْوَلَدُ فِي التَّرَاثِ الْعَرَبِيِّ / ۱۹۸۲ م.
- ۵۲ - صُورَةُ الْأُسْتَاذِ فِي التَّرَاثِ / ۱۹۸۳ م.
- ۵۳ - خَمْسَةُ عَشْرَ قَرْنًا مِنْ تَارِيخِ التَّرَاثِ الْعَرَبِيِّ فِي الْبَحْرَيْنِ / ۱۹۸۳ م.

بخشی از سروده های شادروان دکتر حسین علی محفوظ نیز به طور مستقل نشر یافته است. (نگر: ص ۴۶ - ۵۱).

مرحوم دکتر محفوظ، مانند شمار دیگری از پژوهشگران برجسته، کتابخانه شخصی مهم و ارزنده ای نیز داشت. عشق به کتاب و کتابت و دانش و لزوم تحصیل ابزار کار پژوهش، محفوظ را به سوی فراهم آوری کتابخانه ای پربار و کرامند و کارآمد و سازماند سوق داده بود.

کتابخانه شخصی شادروان محفوظ، بر مجموعه ای عظیم از کتابهای متنوع و أرجدار در دانشهای گوناگون اِشْتِمَالِ داشت و جُزایین نیز بیوسیده نبود؛ چه او در حدود هفتاد سال از عمر پُرْتَمَرِ خویش را، در سرزمینهای مختلف و جایگاههای گوناگون علمی و پژوهشی، به تحصیل و تحقیق و نگارش و پژوهش سپری کرده و در تمامی این مراحل چونان دلداده ای بیتاب در پی کتابهای نفیس بوده است و «همنشینی به از کتاب نجسته»^{۱۹}. (نگر: ص ۲۸).

یکی از شاگردان و معاشیران شادروان محفوظ نوشته است: کتاب در دیده احترام و بلندترین پایگاه را داشت؛ چنان که حتی اگر در مخالفت با آراء وی بود نیز باز حرمتش می نهاد و حتی اگر در آن کتاب او را دشنام داده بودند نیز باز بر آن خریص بود! (نگر: ص ۲۹ - نقل به مضمون -).

کتابخانه محفوظ، در سال ۱۹۷۲ م. مورد غارت و چپاول قرار گرفت و نسخه های خطی آن به تاراج رفت. شادروان دکتر حسین علی محفوظ، در پی این حادثه، دُچارِ سَكْتَةِ قَلْبِي شُد و تا پایان عمر از این بابت زنجور بود. (نگر: ص ۲۴-۲۶).^{۲۰}

۱۹. سراینده همزبان ما - که فَرِزبانِ اُورِي اش فُروزانِ تَرِباد! - گفته است:

«همنشینی به از کتاب مجوی!»

و البته شده ها پیش از وی، مُتَنَبِّي، سروده بوده است:

أَعْرُ مَكَانَ فِي اللَّذْنِي سَجَّحَ سَابِحٍ وَ خَيْرٌ جَلِيْسِي فِي الزَّمَانِ كِتَابُ
و این مصراع اخیر مُتَنَبِّي را از بس بدان استشهاد کرده و در ضمن مکتوبات گوناگون آورده اند،
توان گفت که به مَثَلِي سائِر بَدَلِ گردیده است.

عبد الرَّحْمَنِ جَامِي، هم بدین سروده مُتَنَبِّي نَظَرَ دارد، آنجا که سرآید:

... وَر ز غوغايِ نَفْسِ أَقَارِهِ
شُو جَلِيْسِ كِتَابِهَائِي تَقْيِيْسِ
از جَلِيْسِي تَبَايَسْتِ چاره
إِنِّهَا فِي الزَّمَانِ خَيْرٌ جَلِيْسِ!

۲۰. خاک بر آستاد فقید ما، مرحوم علامه آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی، خوش باد! که حکایت می کرد در دیدار اخیرش با شادروان دکتر محفوظ - رضوان الله تعالی علیهما -، از وی درباره سرنوشت کتابهای خطی اش پرسیده بوده و این که آیا حکومت صدامیان کتابها را پس از زبایش و مصادره پراکنده کرده است یا نه. شادروان دکتر محفوظ، با اطمینان گفته بوده که نسخه ها همه محفوظ است و در کتابخانه ای نگاهداری می شود و تنها دیگر در اختیار او نیست. ای کاش در میخن و فتن عراق در سالهای بعد نیز نسخه های محفوظ، محفوظ مانده باشد!

بلکه بر کتابهایشان حریص باشند! (نگر: ص ۲۱ و ۲۲).

شیخ مُحَمَّد حَسُون، از همان زمان عزم جزم می‌کند تا برای نگاهداری کتابهای محفوظ و تبدیل این مجموعه به کتابخانه‌ای همگانی بکوشد. این برنامه با همکاری حُجَّتِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ سَيِّدِ جَوَادِ شَهْرستانی و در راستای خدماتی که «مركزُ الأبحاثِ العقائدية» به کتابخانه‌های عَتَبَاتِ مَقْدَسَه و مزاراتِ شیعیه عراق ارائه می‌دهد، آغاز می‌گردد و بدین سان «کتابخانه دکتر حَسُونِ عَلِي مَحْفُوظ» در همان خانه ساماندهی می‌شود و در سال ۱۴۳۶ ه. ق. به عنوان یکی از مراکز فرهنگی مورد پشتیبانی مَرَجِعِ دینی اعلی، حضرت آیت‌الله سید علی حَسینی سیستانی - وَفَّقَهُ اللهُ لِمَا يُحِبُّ وَبِرَّصِي - افتتاح می‌گردد. (نگر: ص ۲۲ و ۲۳ و ۱۵ - ۱۷).

أَهَمِّيَّتِ کتابخانه مَحْفُوظ، کسانی را برانگیخته بود تا در صَدَدِ خریداری آن برآیند. از جمله: دکتر علی الأديب، وزیر پیشین آموزش عالی در عراق تمایل داشت این کتابخانه به تابعیت وزارتخانه یادشده درآید. دکتر علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در ایران، خواهان انتقال کتابخانه مَحْفُوظ به ایران و نگاهداری آن در مجموعه کتابخانه مجلس شورای اسلامی بود. حُجَّتِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ عَلِي أَكْبَرِ الهی خراسانی، رئیس بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی (ع)، راغب بود کتابخانه مَحْفُوظ - به ویژه کتابهای فارسی آن - خریداری و به مشهد مقدس منتقل شود. کارگزاران عَتَبَه مَقْدَسَه کاظمیه مایل بودند این کتابخانه عَتَبَه مَقْدَسَه منضم گردد. دکتر علی شُکری، وزیر پیشین برنامه در عراق، نیز اظهار آمادگی کرده بود تا خانه و کتابخانه مَحْفُوظ، از سوی دولت عراق خریداری و نگاهداری شود و به عنوان کتابخانه عمومی افتتاح گردد. (نگر: ص ۲۳ و ۲۴).

به هر حال کتابخانه مَرَحُومِ دَکْتَرِ مَحْفُوظِ که عمری را عاشقانه در کار آن کرده بود، به شرحی که گذشت، «نیک سَرانجام افتاد»؛ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَي ذَلِك!

از خواندنی ترین بخشهای کتاب کوچک عَلَامَةُ الدَّکْتَرِ الحِراقِ عَلِي مَحْفُوظِ و مَقْدَمَتُهُ لِكِتَابِ الْکافی، متن نامه‌ای است که شادروان مَحْفُوظ به یکی از شخصیت‌های برجسته عراقی نوشته است. شایع کرده بوده‌اند که دکتر حَسُونِ عَلِي مَحْفُوظ به سَبَبِ نیاز مالی، قصد فروش کتابخانه‌اش را دارد. آن مَرَحُوم به همین مَناسَبَت و در همین باره، در سال ۲۰۰۷ م.، نامه‌ای نوشته و ضمن نفي آن شایعه، از آرجی که به کتاب و کتابخانه و میراث‌های دانشوران باید نهاد سُخَن گفته و زمامداران عراقی را به توجُّه بیشتر به آرباب دانش و اندیشه فراخوانده تا - مثلاً - ناگزیر نشوند به فروش عزیزترین مائِمَلِکِ خود - یعنی: کتابهایشان - روی آورند! (نگر: ص ۲۴ - ۲۸).

بازمانده کتابخانه دکتر مَحْفُوظ، پس از وفات او، اگرچه قدری در معرض مُخاطَرَت قرار گرفت، - به تعبیرِ خواجه شیراز - «نیک سَرانجام افتاد». ^{۲۱} یکی از دوستداران کتاب که لابد در جمع کُتُب نیز می‌کوشیده! ^{۲۲} سروده است:

عَزِيْزُ عَلَيْنَا كُتُبُنَا بَعْدَ مَوْتِنَا
تُبَاعُ بِفَلْسٍ أَوْ بِرَاوِيَةٍ تُرْمَى ^{۲۳}

دغدغه بجائی هم داشته؛ چه، به گواهی تاریخ، بسیاری از مجموعه‌های نفیس کُتُب، سرنوشتی جُز «تُبَاعُ بِفَلْسٍ أَوْ بِرَاوِيَةٍ تُرْمَى» نیافته است و بسی زودتر از آنچه گمان می‌رفته پَرِشان و پَرانگنده شده.

کتابخانه شادروان مَحْفُوظ، در سال ۱۴۳۴ ه. ق، پس از چند سال که از وفات استاد می‌گذشت و کتابها در منزل شخصی متروک استاد در شهر مقدس کاظمین روی زمین برهم انباشته و دستخوش گرد و غبار شده بود، مورد بازدید شیخ مُحَمَّد حَسُون، نویسنده کتاب کوچک عَلَامَةُ العِراقِ الدَّکْتَرِ حَسُونِ عَلِي مَحْفُوظِ و مَقْدَمَتُهُ لِكِتَابِ الْکافی قرار گرفت. نامبرده یاد می‌کند که: در خانه با زنجیر و قفل آهنین بسته و شیشه پنجره‌ها شکسته بوده است؛ در میان رخت و لوازم درهم ریخته خانه و توده‌های خاک آلود کتاب، جانورانی هم که این فضای به حال خود وانهاده را کُنْجِ دنجی برای زندگی یافته بوده‌اند، بی هیچ مانع و رادغ، آمد و شد می‌کرده‌اند!... شیخ مُحَمَّد حَسُون می‌نویسد: ... در آن لحظه اندوهبار... مَرَحُومِ دَکْتَرِ مَحْفُوظِ را به یاد آوردم و اینکه چه سان بدین کتابهایش می‌بالید و آنها را بریگانه فرزندش برمی‌گزید و چه سان یاران و همراهانش را سفارش می‌کرد تا کتابهایشان را پاس دارند،

۲۱. حافظ می‌فرماید:

زیر شمشیر غم‌ش زلفش کُنان باید رفت
کآنکه شد گشته او، نیک سَرانجام افتاد!
تعبیر زیبای «نیک سَرانجام» را به معنای «خوش عاقبت، عاقبت به خیر»، البته شیخ بزرگوار مُقَدِّم، سعدی شیرازی، پیشتر به کار برده بود، - از جمله - آنجا که فرمود:

زهدت به چه کار آید، گر رانده درگاه!؟
کفرت چه زیان دارد، گر نیک سَرانجامی!؟

۲۲. ای بسا برخلاف سفارشی آکید جناب مَلا جامی؛ که فرموده بود:

در زلف خُجُبِ کوش، نه در جمع کُتُبِ کَرِجَمِ کُتُبِ، می‌کُشُود زلفِ خُجُبِ!
۲۳. این بیت را مکرر از مَرَحُومِ اَسْتادِ آیت‌الله حَاجِ سَیِّدِ مُحَمَّدِ عَلِي رُوضَانِي، صاحب آن کتابخانه کم نظیر مخطوطات و مطبوعات که وصفش زیانزد است، شنیده بودم، که با نوعی تأشُف و تَحَسُّرِ برمی‌خواند! قائلش را از آن مَرَحُومِ جویا شدم. نمی‌شناختمند و گفتند که شیفاها از دانشمند فقید، مَرَحُومِ اِبْرَاهِيمِ دِهْگَان، شنیده‌اند. پَسَانِ تَرِ در بعضی رقیبه‌های دیگر فاضل محترم سپاهانی، آقای سَیِّدِ مُحَمَّدِ تَقِي کِنَابِي - طَال بِقَاه! -، که در فصلنامه شهاب چاپ شده بود، این بیت را دیدم. قائلش را از ایشان پرسان شدم. نمی‌شناختمند و گفتند که از آقای رُوضَانِي شنیده‌اند. معلوم شد طریق روایت واحد است!

باری، مقصود از این تطویل و تصدیع آن بود که:

أَوْلَا غَدْرُ خود را در ندانستی قائل قدری مُؤَخَّه فرا نموده باشم؛ نائیا، پیشاپیش از هر که به معرفی قائل این بیت نه چندان پرداخته ولی پُرِوعُز، بر صاحب این قَلَمِ مَنَّتِ گذارد، سپاس گزارده میزان امتنان خود را از چنین خَیْرِ کاشفِ الْإِنْسَانِي معلوم کنم!

مُخْلِص، نه «عَلَامَه» است و نه خُصُوصًا «فَرُوزِي»! پس یا احتمال نمی‌تواند از این راه به مَرَحُومِ «عَلَامَه مَحْمُودِ فَرُوزِي» - تَعَلَّمَهُ اللهُ بِعُفْرَانِه! - تَنَسُّبُه کرده باشد که می‌گویند - و فیه نظر! -؛ پانزده سال به دنبال یک بیت عربی مسطور در تاریخ جهانگشای جُویِی گشته است!!!!... أَجِبُ الضَّالِحِينَ وَ لَسْتُ بِمَنْهَم!



کتابخانه بازمانده از شادروان دکتر حسین علی محفوظ، شامل حدود ۲۵۰۰۰ کتاب (۱۵۰۰۰ کتاب به زبان عربی، و ۷۰۰۰ به زبان فارسی، و الباقی به دیگر زبانها) و ۵۰۰ مجله (به زبانهای عربی و فارسی و کردی و...) و مجموعه‌ای از مشجرات انساب و همچنین دستنویس مؤلفات خود مرحوم دکتر محفوظ و دیگر نوشتارها و یادداشت‌های وی بر بعضی کتابهاست.

سال ۱۴۱۳ هـ. ق.، از آن فقیدِ اجازه‌روایتِ حدیث دریافت کرده است. (نگر: ص ۶ و ۱۲ و ۴۱).^{۲۵}

مُحَرَّرِ این سطور، کمی‌خادم کتاب و سُنَّت، جویا جهان‌بخش - عَفَا اللهُ عَنْهُ! - نیز، اگرچه شَرَفِ دیدار و استفاضهٔ حضوری از محضَرِ اُستادِ فقید، علامه دکتر حسین علی محفوظ را نیافت، از آن بزرگِ اجازه‌روایتی دریافت داشته است که اُستادِ فقید به واسطهٔ بعضی اَجَلَه - دامِ اِجَلَاهُ - برایش به اصفهان روانه فرموده بود و اکنون، بنا بر آنچه از احوال آن بَرَفَراندهٔ رَایَتِ اِجَارَتِ و استجارت شنیده و خوانده است، خویش را مآذون می‌پندارد تا این دو بیت را در حَقِّ علامه دکتر حسین علی محفوظ اِنْشاد کند:

مَنْ رَاكَ بَابِكَ لَمْ تَبْرَحْ جَوَارِحَهُ
تَرَوِي أَحَادِيثَ مَا أَوْلَيْتَ مِنْ مَنِ
فَالْعَيْنُ عَنِ قُرَّةٍ، وَالْكَفُّ عَنِ صَلَّةٍ
وَالْقَلْبُ عَنِ جَابِرٍ، وَالسَّمْعُ عَنِ حَسَنِ^{۲۶}

۲۵. مرحوم دکتر محفوظ، در آن زمان، رئیس هیئت عراقی شرکت‌کننده در کنگرهٔ شیخ مفید محسوب می‌شد (نگر: ص ۱۲).

۲۶. این دو بیت را نواب صدیق حسن خان در ضمن معرفی خدمات و فعالیت‌های شاه ولی الله دهلوی (۱۱۴ - ۱۱۷۶ هـ. ق.) در حیطهٔ علم حدیث شروده است.

شایان یادآوری است که نام‌های «قُرَّة» و «صله» و «جابر» و «حسن» در میان روایان حدیث به چشم می‌خورد (و لطف دوچندان آرایه و ابهامی که سرائنده در کار کرده است، همین جا خودنمایی می‌کند).

دکتر حسین علی محفوظ با استشهادی ظریف به ابیاتی نغز از ابوالحسن علی بن محمد بن ثابت خولانی، معروف به: حَدَادِ مَهْدَوِي^{۲۴} یادآور می‌شود که وقتی اهل علم از فروش کتاب‌هایشان ناگزیر باشند، زمان، «زَمَنِ الصِّيَاعِ» (روزگار تباهی) است و بدُرست هشدار می‌دهد که: آری!، روزگار ما، «روزگار تباهی» است!! (نگر: ص ۲۶).

آن بیتها از این قرار است:

قَالَتِ، وَ أَبَدَتْ صَفْحَةً
كَالسَّمْسِ مِنْ تَحْتِ الْقِنَاعِ:
بِعَتْ الدَّفَاتِرَ، وَهِيَ آ
خِرٌ مَا يُبَاعُ مِنَ الْمَتَاعِ
فَأَجَبْتُهَا، وَ يَدِي عَلَى
كَيْدِي، وَ هَمَّتْ بِاتِّقَاعِ:
لَا تَعْجِبِي مِمَّا رَأَيْتِ
سِتِّ، فَتَحْنُ فِي زَمَنِ الصِّيَاعِ!

کتابخانه بازمانده از شادروان دکتر حسین علی محفوظ، شامل حدود ۲۵۰۰۰ کتاب (۱۵۰۰۰ کتاب به زبان عربی، و ۷۰۰۰ به زبان فارسی، و الباقی به دیگر زبانها) و ۵۰۰ مجله (به زبانهای عربی و فارسی و کردی و...) و مجموعه‌ای از مشجرات انساب و همچنین دستنویس مؤلفات خود مرحوم دکتر محفوظ و دیگر نوشتارها و یادداشت‌های وی بر بعضی کتابهاست. بیشترین کتابهای این مجموعه، کتابهای تاریخ و ادبیات و فرهنگ‌ها و علوم قرآن کریم است و در مرتبهٔ سپسین، کتابهای دیگر عرصه‌های دانش و معرفت. نُسخه‌های خطی، در این مجموعه، اَنَدَكْشمار است؛ زیرا - چنان که گذشت - مجموعهٔ نفیسِ نُسخِ خطی کتابخانهٔ آن مرحوم، در زمان حیات وی - در حکومت پیشین عراق - چپاول گردید! (نگر: ص ۲۹ و ۵ و ۶).

برفراندهٔ رایتِ اجازت و استجارت

شادروان دکتر حسین علی محفوظ، از همان زمان خردی به حدیث شریف و علوم حدیث اهتمام و عنایتی ویژه داشت و مشتاقانه مقولهٔ روایت حدیث را از طریق «اجازه» پی گرفت. نتیجهٔ اهتمام پیگیر وی در این باب - در یک سوئ - حصولِ اجازاتِ روایتی بود که از دهها تن از مُحَدِّثان و فقیهان و دانشوران شیعی و غیر شیعی در شرق و غرب عالم دریافت کرد: در عراق، ایران، لبنان، مغرب، سوریه، روسیه، عربستان

۲۴. این بیتها را، با اندکی دگرسانی، یاقوت حموی، در مُعْجَمِ البُلْدَانِ (تَبُوت: دار بیروت، ۱۴۰۸ هـ. ق.، ۵ / ۲۳۱ و ۲۳۲)، ذیل «المَهْدَوِيَّة» آورده است. ابوالحسن علی بن محمد بن ثابت خولانی، معروف به: حَدَادِ مَهْدَوِي، منسوب است به همین شهر مَهْدِيَّة.

شادروان دکتر حسین علی محفوظ، از سرائندهٔ بیتها، تنها به عنوان «شاعر مَهْدِيَّة در شمال افریقه» یاد فرموده و به نامش تصریحی نکرده است.

از برای زنده‌یاد استاد دکتر حسین علی محفوظ و همه کسانی که پیش از این، چونان او بارگران پاسداری از موارث مکتوب «أمت مرحومه» و نشر و ترویج دانش و آگاهی و بینش و فرزاندگی را بردوش کشیده‌اند، غفران بیکران الهی و رحمت و رضوان و بخشایش نامتناهی و از برای رهسپاران کنونی این راه دُرُشتناک، مزید توفیق و علو همت و إخلاص نیت و بصیرت فراینده خواستار می‌شویم.

ختم سخن خود را بیتی دوازده‌گانه از آرزوهای مرحوم علامه دکتر حسین علی محفوظ قرار می‌دهم که زبانِ قال و حال همه ماست:

و الحمد لله على نعمائه
و كل خير هو من آلائه
أحمدُهُ على جلائل النعم
و منة العقل و «ن و القلم»
(ص ۵۵).

اصفهان / آغاز فصل گرم ۱۳۹۴ ه. ش.

بَحْثِ مَحْفُوظٍ وَإِجَازَاتٍ، بَحْثِ مُسْتَرَدِّهِ دَامِنِي أَسْتِ وَبَدِينِ أُنْدَكِ، حَقِّ أَنْ رَانِمِي تَوَانِ كُرَّازِدِ.

مجموعه ارزنده‌ای را از اجازاتی که مرحوم علامه دکتر حسین علی محفوظ از مجیزان خاصه و عامه دریافت داشته است، آقای عبدالکریم دباغ، بین الدفتین - زیر نام اجازات العلامة الدكتور حسین علی محفوظ - گردآورده و انتشار داده است (شیکاگو، ۱۴۳۲ ه. ق.). که گفت‌وگوی از آن را مقالته علی حده باید.

مقدمه محفوظ بر کافی شریف

گردآورنده کتاب علامه العراق الدكتور حسین علی محفوظ و مقدمته لکتاب الکافی، رساله‌ای را که مرحوم دکتر محفوظ در سیرت شیخ جلیل اقدم، ثقة الاسلام، أبو جعفر محمد بن یعقوب کلینی - قدس الله روحه العزیز -، به سال ۱۳۷۴ ه. ق. قلمی کرده و در مقدمه کتاب شریف کافی بارها چاپ و با چاپ گردیده است، به مصداق «هُوَ الْمَسْكُ مَا كَرَّرْتَهُ يَتَضَوُّعٌ»^{۲۷} پیوست این کتاب (ص ۷۵ - ۱۳۶) ساخته.

رساله مورد اشاره، اگرچه در سالهای دور و پیش از طبع و نشر بسیاری از منابع سودمند در این باب و بسط و گسترش تأملات و تحقیقات و تدقیقات بیشتر در این زمینه، به قلم آمده و از آن روزگار تا کنون، چند تکنگاری نسبتاً مبسوط و تخصصی نیز در این موضوع پدید آمده و انتشار یافته است، همچنان خواندنی و بهره‌جستنی و نمودار سعیت اطلاع گستره تنبوع و کنجکاوای ستودنی نویسنده آن به شمار می‌رود.

سزاست که در حق او و ناظر به همین رساله عزیزه و جیزه‌اش، بیت باخرزی را برخوانیم که سرود:

لَيْسَ بِمَيِّتٍ عِنْدَ أَهْلِ التُّهَيِّ
مَنْ كَانَ هَذَا بَعْضُ آثَارِهِ!

سخن فرجامین

خدای را - جل جلاله - خاضعانه می‌خوانیم و در پیشگاه با عظمت او،

از برای این دو بیت، نگارنده تاریخ دعوت و اصلاح، ندوی، ترجمه دامنی، زاهدان، ۵ / ۲۴۶. ۲۷. این عبارت که حکم مثل سائر یافته، لت ذوم بیتی است زبانزد از جناب مهیار دیلمی، شاعر ایرانی شیعی و الامقام و غریب‌سرای زبردست سده‌های چهارم و پنجم هجری - رضوان الله تعالی علیه -؛ از این قرار:

أَعِدْ ذِكْرَ نَعْمَانَ لَنَا إِنَّ ذِكْرَهُ هُوَ الْمَسْكُ مَا كَرَّرْتَهُ يَتَضَوُّعٌ
«نعمان» را در این بیت غالباً «نعمان» (به پیش نون) خوانده‌اند (از جمله در: جامع الشواهد - روی جلد و صفحه عنوان: «الجامع الشواهد»! - المولى محمد باقر الشرف [الأردکانی]، صحیح و نشر: [ال] سید محمود المیرهندي، ۳ ج - در یک مجلد -، ط: ۱۰، اصفهان - با همکاری: انتشارات فیروزآبادی قم -، ۱۳۸۰ ه. ق. ۱۰ / ۱۲۸)؛ لیک ضابط صحیح آن، علی الظاهر از جمله، نگارنده، حاصل اوقات - مجموعه‌ای از مقالات استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی -، به اهتمام: دکتر سید علی محمد سجادی، ج: ۱، تهران: سروش، ۱۳۸۱ ه. ش.، ص ۱۹۲ و ۶۰۷؛ و: ناظم العروس من خواهر القاموس، السید محمد مرتضی الخسینی الزبیدی، تحقیق: عبدالعلیم الظحای، راجعه: مصطفی الجزازی، الكويت: المجلس الوطنی للثقافة والفنون والآداب، ۱۴۰۴ ه. ق. ۲۱ / ۴۲۹)، «نعمان» است (به زیر نون).